

بسم الله الرحمن الرحيم

## بررسی اصول الگوی حکمرانی

### در منظومه فکری مقام معظم رهبری

**اشاره:**

**آن چه پیش رو دارید متن کامل و پیاده شده سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه دبیر محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد که به مناسبت بزرگداشت سالگرد شهید چمران و روز ملی بسیج اساتید در دانشگاه تهران ایراد شده است نظر به اهمیت مطالب ، متن کامل آن جهت بهره برداری مسئولان و شبکه ملی جهادگران تبیین در سراسر کشور ارائه می گردد.**

روز ملی بسیج اساتید و سالگرد شهادت معلم عارف، سیاستمدار بسیجی، دانشمند باتقوا، شهید دکتر مصطفی چمران را گرامی می داریم و از بر پاکندگان این مراسم با شکوه نیز تقدیر و تشکر می کنم.

موضوع این همایش سالانه مهم، اعتلای نظام حکمرانی با محوریت جهاد تبیین و امید آفرینی است. وقتی سخن از واژه حکمرانی به میان می آید توجه داشته باشید که مقصود ما، فرآیند سه گانه سیاستگزاری، تنظیم گری و تصدی گری است.

بنابراین نادرست است اگر حکمرانی را فقط منحصر به سیاستگزاری بدانیم یا حکمرانی را مترادف با حکومت داری بگیریم هر دو نادرست است. به قول اهل منطق، نسبت حکمرانی و حکومت داری، عموم و خصوص من وجه است. می تواند حکومت داری باشد و حکمرانی نباشد و می تواند حکمرانی باشد و حکومت داری نباشد. در عموم و خصوص من وجه، هر دو ماده افتراق و اجتماع در نظر اهل معنا وجود دارد. پس باید در ابتدا بدانیم که موضوع حکمرانی چیست؟ باید تصور درستی از حکمرانی داشته باشیم تا آن را مترادف با سیاستگزاری و حکومت داری ندانیم.

### **حکمرانی سه رکن مهم دارد: ۱- سیاستگزاری ۲- تنظیم گری و ۳- تصدی گری**

امروز پرسش اساسی و مهم به نظر من این است که کدام الگوی از حکمرانی امید آفرین است؟ حکمرانی فرهنگی یا حکمرانی اقتصادی یا حکمرانی اجتماعی یا سیاسی یا امنیتی یا نظامی یا تعلیم و تربیتی یا سلامت و بهداشت یا محیط زیست؟ کدام امید آفرین است؟ به نظر من این سؤال خیلی مهم است زیرا ممکن است حکمرانی، سیاستگزاری داشته باشد، تنظیم گری هم داشته باشد، تصدی گری هم داشته باشد اما امید آفرین نباشد. بنابراین مهم این است که کدام الگو امید آفرین است؟ این سؤال را اساتید بزرگوار باید پاسخ بدهند. سال هاست کارگروه های

حکمرانی در بسیج اساتید شکل گرفته است که خیلی هم خوب است اما بنده به عنوان دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی سؤال می‌کنم که شما اساتید چه الگوی فرهنگی را عرضه می‌کنید؟ ما یک الگوی حکمرانی فرهنگی نیاز داریم که سیاستگزاری را مشخص کند، تنظیم‌گری را مشخص کند و تصدی‌گری را هم مشخص کند و حالا سؤال این است که با کدام تئوری سیاستگزاری؟ با کدام تئوری تنظیم‌گری؟ هفت تئوری سیاستگزاری وجود دارد ما کدام تئوری را دنبال می‌کنیم؟ ده تئوری تنظیم‌گری در چهار دهه اخیر غربی‌ها مطرح کرده‌اند، ما کدام تئوری را قبول داریم؟ عزیزان دانشگاهی و حوزه‌های علمیه ما تاکنون به این پرسش پاسخ نداده‌اند یا اگر داده‌اند حداقل من ندیده‌ام.

آن مقدار که بضاعت ناچیز بنده اقتضاء کرده و منظومه فکری و سیره عملی مقام معظم رهبری را درباره حکمرانی مطالعه کرده‌ام چند اصل را به زعم ناقص خودم به دست آورده‌ام که امروز می‌خواهم این چند اصل را بیان کنم تا اگر بعداً خواستیم الگو بدسیم براساس این اصول، الگو داده شود. (توجه داشته باشید که اصول غیر از مبانی است. این که مبانی حکمرانی ما باید توحید محور باشد، ولایت مدار باشد، آخرت‌گرا باشد، این‌ها مبانی هستند که از نهج البلاغه امیرالمومنین علیه السلام به دست می‌آید) من فعلاً نمی‌خواهم مبانی را عرض کنم بلکه در مورد اصول نکاتی

را بیان می‌کنم. ادعای من این است که ما هنوز الگو نداریم. ما الگوی حکمرانی فرهنگی نداریم، الگوی حکمرانی محیط زیست نداریم، دقت بفرمائید الگوی حکومت داری داریم، الگوی حکومت داری فرهنگی ما معلوم است، الگوی حکومت داری نظامی ما معلوم است، الگوی حکومت داری سلامت و بهداشت ما معلوم است اما الگوی حکمرانی نداریم و عرض من این است که باید بر مبنای اصول و مبانی بر روی الگوی حکمرانی کار کنیم.

### **اصول حکمرانی بر اساس منظومه فکری و سیره عملی مقام معظم رهبری**

۱- اصل مردمی بودن.

این را همه می‌دانیم و در موردش حرف هم می‌زنیم و در اصل ۴۴ قانون اساسی هم پیرامون حکمرانی مردم نکاتی ذکر شده است. حکمرانی مردم در مقابل حکمرانی متمرکز دولتی است و در حکمرانی مردم هم دو مدل در غرب هست یا توده وار و حزبی و یا جامعه مدنی است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند «حلقه‌های میانی» یعنی اگر خواستیم یک الگوی حکمرانی به عنوان مثال فرهنگی ارائه کنیم باید نقش حلقه‌های میانی در سیاست‌گذاری، در تنظیم‌گری و در تصدی‌گری معلوم باشد.

این مطلب که می گوئیم مردم بیایند در انتخابات رأی بدهند درست است اما نقش مردم در سیاستگزاری کجاست؟ در تنظیم گری کجاست؟ اصلاً این مطلب را قبول داریم یا خیر؟ منظور از مردم حلقه های میانی هستند، چون سیستم توده وار جواب نمی دهد. در مورد نقش احزاب هم لااقل فعلاً تجربه مثبتی در اختیار نداریم البته من مخالف احزاب نیستم و قانون اساسی هم احزاب را قبول دارد و در جای خودش هم واقعاً لازم است اما مسئله این است که حلقه های میانی چه جایگاه و کارکردی در این سه فرآیند دارند؟ این باید در الگو مشخص بشود. ما البته نمونه هایی را به لحاظ مصادیق در موضوع حلقه های میانی در انقلاب اسلامی داشته ایم مثلاً نقشی که بسیج در مقابل تجزیه طلبان داشت یا نقشی که در مقابل منافقین داشت، همین بسیج مردمی بود که آمد و منافقین را کنار زد همین بسیج مردمی بود که تجزیه طلبان را از استان های مختلف حذف کرد.

### **اگر انقلاب نمی شد ایران تجزیه می شد**

تجزیه طلبانی که دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی طرح تجزیه کردستان و خوزستان و برخی استان های دیگر را داشتند که اگر امام رضوان الله تعالی دو سال دیرتر انقلاب می کرد قطعاً ایران تجزیه شده بود، در واقع انقلاب اسلامی ایران جلوی تجزیه ایران را گرفت و به عبارت دیگر اگر انقلاب اسلامی چند سال زودتر

پیروز می شد بحرین هم از ایران جدا نمی شد در واقع جدایی بحرین از ایران آغاز یک پروژه بود پروژه ای به نام تجزیه ایران که قرار بود پیش از انقلاب اسلامی اجراء شود و این انقلاب اسلامی بود که جلوی این پروژه را گرفت و مردم هم با حضور در صحنه جلوی این کار را گرفتند.

در دفاع مقدس، در دفاع علمی، در دفاع هسته ای و هر جا که می رویم نقش حلقه های میانی را می بینیم، در واقع ما عملاً حکمرانی در مقام تحقق نقش حلقه های میانی را می بینیم، اما هنوز الگوی آن را ننوخته ایم و نداریم که این الگو نویسی را باید دانشگاه ها و حوزه های علمیه بنویسند.

۲- اصل دوم، اصل ترجمه معارف اسلامی و انقلابی به زبان زمانه و بکارگیری آن در حل مسأله

ما این همه به تعبیر فرمایشات امامین انقلاب، معارف اسلامی و انقلابی داریم که باید این معارف را به زبان زمانه ترجمه و مسأله را از طریق تولید فناوری اجتماعی حل کنیم. همانطور که در عرصه صنعت و تکنولوژی، فناوری سخت و صنعتی وجود دارد امروز به شدت نیازمند فناوری نرم اجتماعی هستیم، تجربه این همکاری را هم داریم مثلاً فناوری راهیان نور یک فناوری است یا فناوری راهیان پیشرفت یک فناوری است یا فناوری اربعین و غدیر یک فناوری است. در واقع عملاً مدل

حکمرانی به صورت فناوری نرم اجتماعی تحقق پیدا کرده است اما الگوی حکمرانی را هنوز ننوشته و نداریم و دچار خلاء در این زمینه هستیم. ما باید ده ها و صدها فناوری نرم اجتماعی را به کمک مبانی و معارف اسلامی و انقلابی تولید کنیم.

### ۳- اصل فرهنگ سازی

اصل فرهنگ سازی به جای سطحی نگری از طریق صنایع فرهنگی است. ما خیلی از اوقات اقداماتی از جنس بنر و این قبیل اقدامات را مثلاً در حوزه عفاف و حجاب یا موضوعات مختلف انجام می دهیم و خیال می کنیم که کار فرهنگی است و حال آن که این کارها از جنس روابط عمومی است و کار روابط عمومی کار فرهنگی نیست کار روابط عمومی کار سطحی است و البته لازم هم هست اما کار تبلیغی کار فرهنگی نیست، کار فرهنگی کار عمقی است، در کار تبلیغی، بصر اثر می پذیرد و در نهایت احساس اثر می پذیرد اما در کار فرهنگی عقل و ایمان اثر می پذیرند و هویت انسان تغییر پیدا می کند. کار تبلیغی هویت ساز نیست البته احساس ساز هست که در جای خودش هم لازم است اما کار فرهنگی عمقی است کار فکری و ایمان ساز است کار عقلانیت ساز و هویت بخش است.

### ۴- اصل چهارم، اصل کثرت در عین وحدت

ما در جهان اسلام یک وحدت داریم. اسلام و مسلمان بودن یک وحدت است، حالا برخی ایرانی هستند و برخی مثلاً مصری یا... هستند، این کثرت باید با وحدت پیوند بخورد. در ایران اسلامی اقوام مختلف وجود دارد و این کثرت باید با وحدت گره بخورد. شیعه و سنی کثرت است اما باید با وحدت اسلامیت پیوند برقرار بکند.

۵- اصل پنجم، اصل عقلانیت در کنار احساسات و شور

۶- اصل ششم، اصل استقلال و نه استعمار براساس قاعده قرآنی نفی سبیل و عدم ولایت غیر مسلمان بر مسلمان

۷- اصل هفتم، اصل اخلاق و تربیت در کنار قانون مداری

قانون گرایی مهم است اما اگر کنارش اخلاق و تربیت نباشد این محتوای معرفتی و محتوای ارزشی را از قانون گرفته ایم و در واقع باید کنار قانون، تربیت و اخلاق نیز قرار بگیرد.

انشاله استادان بسیجی با کمک این اصول که البته بیشتر هستند به تدوین الگوی حکمرانی فرهنگی اقتصادی سیاسی و اجتماعی امید آفرین پردازند تا مدل کاربست افکار عمومی در سیاستگزاری، تنظیم گری و تصدی گری با استفاده از علوم عقلی تجربی و همچنین معارف قرآنی و اهل بیتی معلوم شود. انشاء الله.



والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته